مسئوولیت متن و شکل بدوش نویسندهٔ مضمون میباشد، عقیدهٔ نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد

حامد نوید ۲۰۱۸/۰۴/۱۳

تحریف تأریخ قلعهٔ اختیار الدین؛
ضرورت تصحیح معرفی نامهٔ این قلعه

البته مراد ازآوردن این مثالها این است که نمیتوان با داوری های یکجانبه یکی را ظالم و دیگری را عادل خواند ورنه کسرا و محمود هردو شاهان مقتدرومعروفی بوده اند، اما آنچه درین بررسی خارج ازموضوع قابل اندیشه است وعمداً دران جا گرفته، همانا یادآوری جنگ سنی و شیعه (در ارتباط به حمله محمود برآل بویه) میباشد که ده قرن پیش دربغداد رخ داد. این موضوع هیچگونه ارتباط منطقی وتاریخی با ارگ هرات ندارد. آیا یاد آوری این مطلب، بجز از تحریک تفرقه های مذهبی درهرات چه تعبیر دیگری میتواند داشته باشد؟ اما نمیدانم چرا مسئولین ومنصوبین وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان متوجه نگشته اند که تهیه کنندگان این معلومات یکجانبه بجای یاد آوری ازخدمات فرهنگی سلجوقیان و غزنویان عقده های تاریخی خویش را افرازداده اند؟

آنانی که به زوایای تاریخی موضوع وارد هستند، میدانند که این نوع تفسیرازاختلافات عقیدتی اسلاف ترکان صفوی فارس با ترکان عثمانی که متحد سلاجقه بودند، از دوره ازون حسن جد مادری اسمعیل صفوی[1] که الگوی نظام کنونی ایران است، منشأ میگیر. اما سوال عمده درینجاست که این موضوع به شرح تاریخی ای که درقلعه اختیار الدین به نمایش گزارده شده چه ربطی به تاریخ تمدن افغانستان و این بنای تاریخی دارد؟ آیا مسوولین وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان نمیدادند که یکتعداد زیاد از باشندگان شریف هرات از بازماندگان اقوام سلجوقی وتیموریان استند؟

برعلاوه درین نوشته اشتباهات تاریخی زیادی وجود دارد. بطورمثال سبکتگین بنام پسر البتگین معرفی گردیده درحالیکه او داماد البتگین بود نه فرزندش ومحمود پسر سبکتگین بود نه نواسه اش. به هرحال تگین شاهان چه از ترکان ماورالنهر باشند وچه از بازماندگان ترکی شاهان کابل، ریشه های عمیق تاریخی در خاک افغانستان دارند وهمه از مردمان همین دیارند. تاریخ هنرو فرهنگ را با نسل ونژاد آدمی کاری نیست بلکه فرآورده های هنری وادبی جوامع انسانی را مطالعه میکند. زیرا هنر و تفکرات ابداعی انسان در ماورای مرزبندی های نژادی و قومی قرار دارد نه دربند آن. ازجانب دیگر این اقوام درطی زمانه ها باهم آمیخته وفرهنگ همگونی را ایجاد نموده اند. مادرسلطان محمود غزنوی اززابل بود چنانچه فردوسی گوید:

خجسته درگه محمود زابلی دریاست

---

[1] *اوزون حسن از سلسله شاهان آق قوینلوی ترک بودکه درآزربایجان ، بخشیهای از ترکیه، عراق وارمنستان و غرب فارس درقرن پانزدهم حکومت میکرد وبا ترکان عثمانی وبازماندگان تیمور کورگانی خصومت دیرنه داشت. ترکان عثمانی درسال ۱۴۵۳ میلادی امپراتوری بیزانس یا روم شرقی را شکست دادند که غوغای را درجهان مسیحیت برپا نمود. اوزون حسن درسال ۱۴۵۸ میلادی با تیودورا ماگیلا دختر جان توربیزاند آخرین شاه مسیحی بیزانس ازدواج کرد وازطرف پاپ و شاه ناپل کمک فروان نظامی دریافت نمود تا برقوای عثمانی حمله کند اما عثمانی ها درین جنگ پیروز بدر آمدند. درسال ۱۵۰۱ میلادی نواده اش اسمعیل صفوی که فرزند حیدر صفوی ودختر اوزون حسن مارتا کترینا مشهور به حلیمه بود رژیم صفوی را بر اساس مذهب اثنا عشری در فارس تأسیس نمودکه تغیرات عمیقی را درمنطقه پدید آورد*

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

بهمین دلیل بود که ا بولقاسم فردوسی برای خشنودی سلطان غزنه بزرگترین حماسه ها را در وصف رستم زابلی به نظم درآورده است. دردوره شاهان غزنه شعر، ادبیات، تاریخ نگاری، معماری، هنرهای نقاشی، هیک لتراشی، حکاکی ، فلزکاری وخطاطی به اوج آن رسید. مناره های با عظمت غزنه ، رواق و قلعه شکوهمند بست، حصارعظیم لشکرگاه، قصر فیروزی، مسجد سلطان ابراهیم وتخت سفر در هرات از نمونه های سبک پرصلابت هنر معماری عصر تمدن غزنوی است. درین دوره بزرگانی چون ابوریحان بیرونی، حکیم ابوعلی سینای بلخی، عبدالحی گردیزی، ابوالفضل بیهقی، حسن میمندی، سنایی غزنوی، مسعود سعد سلمان وصدها شاعرومتفکر دیگر میزیستند وبرگنجینه های هنری و ادبی این سرزمین می افزودند. موجودیت صدها کتابخانه و مدارس علمی، غزنه را یکی از متمدن ترین پایتخت های بلاد اسلامی میساخت.

پس از درخشش مدنیت عهدغزنوی(۹۶۳ تا ۱۱۸۷ میلادی)، درعصر اقتدار سلسله شاهان غوری که نفوذ نظامی واداری شان درافغانستان ازنیمه دوم قرن یازدهم وشروع سده دوازدهم تا مقارن حمله چنگیز بر بلاد اسلامی (۱۲۱۹تا۱۲۲۲میلادی) دوام نمود، دوران اعتلای فرهنگی دیگری آغاز یافت که از بسی جهات تداوم فرهنگی مدنیت عصرغزنوی بود. درین عصرهنرمندان، شعرا ومهندسینی که درهنرمعماری از نوابغ روزگار بودند، فراورده های ادبی وهنری عهد غزنوی وغوری را از فیروز کوه و هرات تا تخار و باختر گسترش دادند وبرآن زیبایی های را افزودند که شیوه معماری این عصررا برعلاوه شکوهمندی آن ظرافت خاص هنری بخشید. این امردرهمگون ساختن آفریده های هنری وادبی، بخصوص درارتقای هنرمعاری درمحدوده امروزی افغانستان وگسترش آن درسرزمین پهناورهند از نگاه تاریخ فرهنگ وثقافت اهمیت فراوانی دارد.

من عقیده دارم که درحقیقت شاهان غور نقشی را که شاهان کوشانی در ادوار پیش از اسلام درگسترش شیوه های ناب پیکره سازی، نقاشی و هنر معماری از لوگر، کابل و کاپیسا تا بامیان ،غور و هریوا و از غزنه و ننگرهار تا بغلان و سمنگان و بلخ و فاریاب ایفا کردند، در ادوار اسلامی دوباره انجام دادند ومانند کوشان شاهان آنرا به سرزمین هند انتقال دادند. بدیهیست که این امر یک مسأله قبلا طرح ریزی شده از طرف شاهان غوری و یا یک موضوع تصادفی نبود، بلکه این امر نمایانگر تداوم اصالت های فرهنگی و ساختدار اجتماعی افغانستان است. ازینرو اکثر زمامداران ادوار اسلامی حکومات خویش را برپایه های تطبیق قواعد اسلامی واحترام به ارزشهای فرهنگی جامعه استوارمیساختند.

درادوار اسلامی، بخصوص درعصرسلطنت سامانیان، صفاریان وغزنویان که دایرهٔ تسلط شان تا کابل گنده هارا، یا ویهند میرسید، اقوام قدیمیی که ازعصرکوشانی ها ویفتلی ها در دره های شمالی و جنوبی سلسله جبال هندوکش و کوه بابا زندگی میکردند، به اسلام روآوردند. درین میان مردمانی چون ماهوی سوری و اخلافش بودند که به میل و رغبت خویش به دین اسلام گرویده بودند و هم عشایر و دودمانهای بودند که توسط شاهانی چون یعقوب لیث صفار، سبکتگین و محمود غزنوی مسلمان شدند. این دودمانهای باستانی باخود ارزشهای فرهنگی را به ارمغان آوردند که برشیوه های هنری و ادبی سده های ما بعدی اثر گزاربود. بطورمثال درهنرمعماری دوره غوریان وغزنویان، بخصوص در بقایای مدرسه با عظمت شاه مشهد در ولایت بادغیس، ازنگاه شیوه رواق بندی وایجاد ستون پایه های نیم برجسته، به خصوصیت های ساختمانیی برمیخوریم که ازسبک معماری ستوپه گلدره مربوط دوره کوشانی ملهم است. درین وقت سلسله جبال هندوکش شمالی و جنوبی وکوه بابا ستون فقرات فرهنگی افغانستان را تشکیل میداد و درحقیقت تا کنون همین نقش مهم را داراست. درعصرغوریان، مسجد جامع هرات، قلعهٔ اختیارالدین دژبندی های پرصلابت شهر ضحاک و شهر غلغله در بامیان، دانشسرای بزرگی که درقلب کوه هندوکش درنزدیکی دو آب میخ زرین اعمار گردیده، و مناره شکوهمند ومرتفع جام در ولایت غور به پاس بزرگداشت سلطان غیاث الدین غوری بنا یافت که قطب منار دهلی از روی آن اقتباس گردیده است. دردوره زمامداری غوریان موسیقی تصوفی اسلامی ازچشت هرات توسط خواجه معین الدین چشتی به سرزمین هندوستان رفت، وسپس توسط پیروان او چون فرید الدین گنج شکر و نظام الدین اولیا به امیرخسرو بلخی معروف به دهلوی رسید که تأثیرات ژرفی را در موسیقی شمال هند بجا گذاشت.

درین عصر متفکرین وبزرگانی چون بهاالدین ولد سلطان العلما پدرحضرت مولانا جلال الدین محمد بلخي، شیخ عطار نیشاپوری، نظامی، عروضی سمرقندی، امام فخر رازی، منهاج قاضی سراج جوزجانی، ابونصر فراهی، مولانا

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکي په ځیر و لولئ

سراج الدین جوزجانی، شیخ متی بن شیخ عباس، محمد عوفی، ملکیار غرشین، معزالدین هروی، شیخ اسعد سوری شاعر دربار سوریهای غور، شیخ الاسلام جلال الدین ورشاد، شیخ تیمن بن کاکر و بسی بزرگان ادب میزیستند. ازینرو درین دوره به اشعار زیبایی به زبانهای دری و پشتو برمیخوریم که ازنگاه تاریخی در خور اهمیت استند، اما در نوشته های آویخته بر دیوارهای ارگ هرات بجای شرح مسایل فرهنگی که به تاریخ هنر وتمدن جوامع انسانی ارتباط میگیرد، بیشتر بالای" ایرانی بودن" شاهان غوری بدون ارائهٔ سند و دلیلی موجه، تأکید به عمل آمده است.

من این آگاهی تاریخی را دارم که سرزمین کنونی ایران در ازمنه باستان سرزمین آباد و متمدنی بوده و ملت ایران هم مانند هر ملت دیگری مردمان قابل احترامی هستند و این نکته را نیز میدانم که علما و سخنسرایان بزرگی چون حافظ، سعدی، خاجوی کرمانی ، صائب اصفهانی وبسی ادبا و نویسندگان نامور دیگر ازین سرزمین برخاسته اند، اما تمام شعرا سلسله های شاهی، عرفا، هنرمندان و دانشمندانی که از ماورآلنهر تا لاهور و از دهلی تا نشاپور اثری آفریده وشهرتی کسپ کرده اند، همه ایرانی نیستند. درعصر حاضر که جهان علم و دانش درحال پیشرفت است واحترام به فرهنگهای انسانی درحال گسترش میباشد، نویسندگان ایرانی باید به این امرتن دهند که هر سرزمین ازخود متفکرین، شعرا ودانشمندانی دارد که برگنجینه های ادبی وعلمی جهان بشریت و ملل مشرق زمین افزوده اند و هرکه بزبان پارسی شعری گفت وقلمی برداشت وپدیده هنری ویا ادبئ آفرید، به ذعم ایشان ایرانی نمیشود.

بهرحال به دنباله موضوع باید گفت که درقرن سیزدهم میلادی چنگیز بر بلاد اسلامی حمله برد درسالهای ۱۲۲۱و۱۲۲۲ میلادی بالاحصار هرات مانند بلخ، بامیان، غزنه ولشکرگاه شاهد خونبارترین ویرانی و آتش سوزی گشت. ویرانی های چنگیز درافغانستان به اندازه مهلک بود که درتاریخ نظیر نداشت. حتی آثار حیات را در بسی نقاط بطور قطع از بین برد. بعد ازمرگ چنگیز بازمانگان او که کنترول ساحه وسیع ممالک مفتوحه اسلامی ازبخارا تا بغداد برایشان جنجال برانگیز بود، این ساحه وسیع را از نگاه اداری به ساحات قابل اداره تقسیم نمودند. همان بود که هلاکو نواده چنگیز سلسله مغولی ایل خانیان یا ایلک خانان را در فارس یا ایران امروز تأسیس کرد ومنگوخان نواده دیگرش با بازمندگان سلسله غوری ها که اخلاف ملک ابوبکر کرت بودند و هنوز درغور اقتدار زیادی داشتند، از در مذاکره پیش آمد وحکومت مستقل آل کرت را درغرب افغانستان کنونی درسال ۱۲۴۵ به رسمیت شناخت. درشرق افغانستان هنوز هسته های مقاومت در برابر چنگیزیان وجود داشت. ولی پیروان سیف الدین اغراق که چنگیز را در پروان شکست داده بود، آهسته آهسته با سلاطین آل کرت از در مصالحت پیش آمدند. مرحوم غلام محمد غبار شرح مبسوطی در مورد حمله چنگیز و احوال سیاسی واجتماعی افغانستان در دوره بعد از چنگیز نگاشته است[2].

دوره سلاطین آل کُرت که نباید با واژه کُرد مغالطه شود، چه شاهان کُرت از غور وهرات بودند نه از کردستان، دوره بازسازی واحیای دوباره علوم، ادب و هنر درسرزمین ما آغاز گشت. دراثر تلاش های فراوان ملک شمس الدین مهین، شهر هرات دوباره مرمت و آبادان شد ومظاهر حیات پس از ویرانی های عظیم چنگیز دراکثر نقاط افغانستان با حفر نهرها و توجه به زراعت دوباره شروع گردید .ملک فخرالدین مهین شاه دیگری از همین دودمان به اعمار مجدد بالاحصار هرات کمر همت گماشت وچارسوق و یران شده هرات وشهرا های تجارتی آن را اعمارمجدد کرد. براساس معلومات جمع آوری شده از معاریف هرات، در زمان پادشاهی فخرالدین کهین، **اختیار الدین** ، سر افسر نظامی که مسوول حفاظت و دفاع شهر بود، در راه ترمیم بالاحصارتاریخی هرات و حفرخندق دفاعئ اطراف آن کوشش فراوان نمود و از همین رو این **قلعه بنام اختیارالدین شهرت یافت.**

درین دوره بازسازی که باید سرمشقی برای افغانستان امروز گردد، به همکاری مردم رنگ حیات دوباره آغاز شد. در عهد سلطان غیاث الدین آل کرت بزرگترین شاه این دودما، پیشرفت تجارت و بازرگانی بین زرنج و سیستان و قندهار از یکسو و فاریاب و بلخ و ماورالنهر ازجانب دیگر، بر رشد اقتصادی هرات افزود.

[2](افغانستان درمسیر تاریخ فصل نهم ص ۱۸۵تا ۲۵۰)

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

درعهد زمامداری غیاث الدین آل کُرت مسجد جامع هرات که اساس آنراسلطان غیاث غوری گزارده بود و در اثر حمله برق آسای چنگیز به ویرانه ای مبدل گشته بود، دوباره آغاز یافت. همچنان قصر رهایشئ درسمت شرقی حصار قلعهٔ اختیار الدین اعمار گردید که بنام **برج ملک** شهرت دارد، اما در زمان پادشاهی شاهرخ میرزا و همسر فرزانه اش گوهرشاد بیگم، کاخ شکوهمندی درجناح غربی این عمارت آباد شد وازین تاریخ به بعد قلعه اختیار الدین بنام ارگ شاهی هرات مشهور گشت. دوره زمامداری تیموریان هرات که وارثین امپراتوری بزرگ تیمور کورگانی بودند، دوره اعتلا ی فرهنگی درتایخ ملل مشرق زمین شناخته میشود، اما در نوشته های معلوماتی ارگ هرات موضوع چنین مطرح گردیده است:

ایلخانان یک فرهنگ و هویت سیاسی ایرانی را، که از زمان ساسانیان ناشناخته مانده بود، احیا کردند. در زمانی که غازان خان از دین خود از خان بزرگ در قراقروم بیرون رفت و به اسلام روی آورد (٦٩٤ هـ ق)، یک امپراطوری اسلامی – ایرانی به عنوان یک نقطه مقابل در برابر اعراب غربی ظهور کرد. تبریز و شیراز تبدیل به مراکز هنر و دانش، جایی که شاعرانی همچون حافظ و سعدی از آنها بیرون آمدند، شدند. اما با این حال، از دست رفتن درآمد و سود کشاورزی با میزان مالیات بالا، هزینه های گسترده دولت و نیز رقابت های سیاسی منجر به بحران بی ثباتی مالی گردید.

تصویر بلوتینی که در قلعهٔ اختیار الدین به نمایش گذاشته شده است.

درین مورد باید گفت که ایلخانان از بازماندگان چنگیز بودند و خودرا فاتح فارس قلمداد میکردند نه ایرانی چنانچه اکثرنقاشی ایندوره فارس بیشتر به سبک مغولی بوده ومتن نوشته ها بزبان ازبکی. دوم اینکه درین نوشته تعریف مراکز هنری تبریز و شیراز ربطی به موضوع ندارد. مثل اینکه شرحی در مورد ابنیهٔ تاریخی فرانسه داشته باشیم ، اما درعوض کانون های هنری، شعرا وهنرمندان انگلستان را وصف نماییم.

درقرن پانزدهم میلادی که مصادف به عصررنسانس فرهنگی اروپاست، شهر هرات پایتخت زمامداری شاهرخ میرزا و سلطان حسین بایقرا به مرکز فرهنگی مبدل گشت که درآن بسی نوابغ روزگارچون خوند امیر، میرخوند، امیرعلی شیر نوایی، بنایی هروی، مولانا عبدالرحمن جامی و نقاشان چیره دستی چون موسی مصور، مولانا ولی الله ولی، روح الله میرک خراسانی و استاد مسلم هنر نقاشی ملل مشرق زمین استاد کمالدین بهزاد واستاد زین الدین هروی بنائیکه در قرن نهم هجری میزیستند، ناب ترین پدیده های هنری و ادبی را به جهان بشریت تحفه میداند.

ارگ شاهی هرات پس از سقوط امپراتوری تیموری بدست محمد خان شیبانی که در هنگام حمله اسمعیل صفوی برهرات درسال ۱۵۱۰میلادی ۱۵۰۰۰کشته بجا گذاشت، دوباره ویران شد و درقرن نزدهم میلادی درسال ۱۸۸۵ درزمان پادشاهی امیرعبدالرحمن که مسابقات استعماری دولت روسیه تزاری ودولت برتانیا به اوج رسیده بود، بخاطر جلوگیری از حمله احتمالی روسیه تزاری ودولت قاجاری ایران برهرات، این بالاحصار تاریخی دراثرضربات توپخانه انگلیسها صدمات شدیدی دید و به ویرانه متروکی مبدل گشت. درهمین تاریخ قوای توپخانه افسران برتانیوی باغ شکوهمند مصلای هرات ومسجد گوهرشاد وچند مناره ظریف آنرا ویران نمودند. روبرت بایرن Robert Byronمورخ انگلیس در یاداشت های خود مینگارد، بدین ترتیب زیبا ترین اثری را که دست بشر برای نیایش خالقش ایجاد کرده بود، با دستان متجاوز انسان های ویرانگر، ویران شد.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

بعد ازگذشت یک قرن وچندی، مرمت این بنای تاریخی با کمک سازمان جهانی یونسکو درسال ۱۹۷۶ در زمان جمهوریت شهید محمد داود آغاز ودرسال ۱۹۷۹ به پایان رسید. اینجانب منیحث یک افغان علاقمند به فرهنگ ملی کشورم، درحالیکه خدمات ارزنده سازمان جهانی UNESCO را در راه حفظ میراثهای فرهنگی افغانستان به دیده قدرمینگرم، توجه جدی وزارت اطلاعات وفرهنگ وسازمان جهانی یونسکو را درتصحیح فوری این معلومات غیر واقع بینانه خواهانم.

پایان

گزیدهٔ از منابع ومأخذ:

احمد علی کهزاد تاریخ افغانستان درمجوعه سه جلد، بنیاد نشراتی میوند، سال ۲۰۰۸میلادی، کابل
عبد الحی حبیبی تاریخ مختصر افغانستان ، انتشارات سازمان مهاجرین افغانستان ، ویرجنیا ، ۱۹۸۹
محمد حیدر ژوبل، تاریخ ادبیات افغانستان، بنگاه نشراتی میوند،کابل ،چاپ چهارم، ۱۳۸۳ خورشیدی
میرغلام محمد غبار، افغانستان درمسیر تاریخ، مطبعه دولتی کابل، ۱۳۴۶خورشیدی
پروین شکیبا، نگاهی گذرا به ویژگی ها و دگرگونی های شعر فارسی،شرکت کتاب جهان با همکاری انتشارات ایرانزمین، ۱۳۶۶خورشیدی
ذبیح الله صفا، گنج سخن،شاعران پارسی گوی و منتخب آثارشان، مؤسسه نشرعلوم نوین، تهران،۱۹۷۴
داکتر راج بدلی پندی کتاب ریگویدا ترجمه و نگارش ، چاپ دهلی سال، ۲۰۰۶
اطلس گیتاشناسی استان‌های ایران، تهران: مؤسسهٔ گیتاشناسی، ۱۳۸۳ خورشیدی، ص۱۳۰.

References:

1. Eratosthenes, Duane W. Roller, Strabo, 2010, 'Eratosthenes' Geography
2. Gnoli, Gherardo (2002). *The "Aryan" Language*. Roma: Instituto Italiano per l'Africa e l'Oriente. .
3. Henry Walter Bellew, *An inquiry into the ethnography of Afghanistan*, 1891
4. Horace Hayman Wilson, Charles Masson, *Ariana Antiqua: a Descriptive Account of the Antiquities and Coins of Afghanistan*, 1841
5. Lewis, Charlton T.; Short, Charles. "Ărĭāna". *A Latin Dictionary*. Perseus Digital Library. Retrieved 2013
6. Pliny, Naturalis Historia, book vi., page 23
7. Schmitt, R. (1986). "Aria". Encyclopaedia Iranica. Retrieved 2013-05-10.
8. Smith, William (1980). "Ariana". *Dictionary of Greek and Roman Geography*. Boston: Little, Brown, and Co. pp. 210–211. Retrieved 2013-05-10.
9. Strabo 2.1.22f Strabo 2.5.32 Strabo 2.1.22f Strabo 11.11.1
10. The Columbia Encyclopedia, Sixth Edition, 2008
11. Michael Witzel, (The Home of The Aryans), Harward University, 1998

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ